



بیانات در دیدار هزاران نفر از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور - 12 اردیبهشت/ 1403

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقیة الله فى الارضين.

خوشامد عرض میکنم به یکایک شما برادران و خواهران عزیز، معلمان و پرورش دهندگان فضیلت و سازندگان آینده‌ی کشور. به جامعه‌ی معلمین در سراسر کشور سلام عرض میکنم، روز معلم را به همه‌ی معلمان عزیزمان تبریک عرض میکنم و یاد معلم بزرگ و شهید، مرحوم آیت‌الله مطهری را که این روز همیشه با یاد ایشان همراه است، گرامی میدارم. این روز، روز دوازدهم اردیبهشت، برای ما یک فرصت است که عرض اخلاصی بکنیم به جامعه‌ی معلمین کشور؛ هم تشکر کنیم، هم عرض ارادت کنیم، هم در حدّ توان تکریم زبانی از معلمان عزیزمان بکنیم - البته تکریم زبانی کافی نیست، اما لازم است - و مطالبی را هم راجع به مسائل مربوط به آموزش و پرورش عرض کنیم.

«تکریم معلم» که عرض کردیم کار لازمی است، اولاً اینکه «من لم یَشکر المخلوق لم یَشکر الخالق»؛ (۲) همه باید از معلمین شکرگزار باشند. شما هستید که فرزندان ما را تربیت میکنید، تعلیم میدهید و آنها را برای زندگی دوران عمرشان آماده میکنید؛ این کار بزرگی است. همه‌ی ملت، یکایک مردم در سراسر کشور، در هر رتبه‌ای، در هر شغلی، باید از معلمین تشکر کنند. ثانیاً «تشکر از معلم» که بنده اینجا عرض میکنم تشکر را، برای توجّه دادن افکار عمومی کشور به اهمّیّت تعلیم و تربیت و اهمّیّت معلم است. مشکل بسیاری از مسائل ما ناشی از افکار عمومی است؛ اگر افکار عمومی نسبت به یک قضیه‌ای توجیه بشوند، توجّه پیدا کنند، انجام آن کار آسان‌تر خواهد شد. ما الان در مسئله‌ی آموزش و پرورش مشکلات مادی داریم، مشکلات معیشتی داریم، مشکلات کاری داریم، مشکلات فضای آموزشی داریم؛ اگر افکار عمومی نسبت به این مسئله حسّاس بشود، معلم را بشناسد، قدر معلم را بداند، این در همه‌ی این مشکلات اثر خواهد گذاشت؛ ما این را میخواهیم. بنده صریحاً وظیفه‌ی عمومی را برای تشکر از معلمین عرض میکنم، برای اینکه افکار عمومی توجّه به این مسئله پیدا کند.

هرچه شغل معلمی محترم‌تر باشد، جاذبه‌ی آن بیشتر خواهد شد. اگر یک شغلی در جامعه از احترام عمومی برخوردار باشد، طبعاً جاذبه‌ی این شغل بیشتر میشود. وقتی جاذبه بیشتر شد، افراد با سطح بالاتری به این شغل روی خواهند کرد؛ جامعه‌ی معلمین یک ارتقائی از لحاظ سطح علمی و معنوی پیدا میکند؛ اگر اینطور شد، کشور از لحاظ تعلیم و تربیت ارتقاء پیدا خواهد کرد. ببینید، یک محاسبه‌ی روشن است. ما باید کاری کنیم که شغل معلمی در دنیا محترم بشود. این به عهده‌ی رسانه‌ها است، به عهده‌ی صاحبان منابر و جایگاه گفتار عمومی است که شغل معلمی را تعریف کنند برای مردم و تمجید کنند. خب این راجع به معلم.

اما راجع به آموزش و پرورش چرا باید حرف بزنیم؟ برای خاطر اینکه آموزش و پرورش واقعاً یک دستگاهی در ردیف دستگاه‌های دیگر کشور نیست؛ این را باید همه بپذیرند. حالا همین مطلبی که گفتم «در ردیف دیگر دستگاه‌ها نیست»، این در ذهن خیلی از مردم سؤال ایجاد میکند؛ این افکار عمومی که عرض کردیم در اینجا نشان میدهد خودش را. «در ردیف سایر دستگاه‌ها نیست»، یعنی چه؟ یعنی سایر دستگاه‌ها به کارگیرنده‌ی نیروی انسانی‌اند،



آموزش و پرورش ایجادکننده‌ی نیروی انسانی است، ایجادکننده‌ی منابع انسانی است؛ بله، آموزش عالی هم داریم اما پایه اینجا است. این دوازده سال را دست‌کم نباید گرفت. هویت منابع انسانی در آموزش پرورش شکل می‌گیرد. معلم وقتی که در میدان حضور فعال دارد، در واقع دارد هویت‌سازی میکند. شما رفتارتان، گفتارتان، موضع‌گیری‌تان، اشاره‌تان، گاهی در کلاس یک شوخی‌ای که میکنید، گاهی یک تشریح که میکنید، همه‌ی اینها در مخاطبتان که آن نسل جوانی است که فردا باید تصمیم‌گیری کند و تصمیم‌سازی کند در کشور، سازنده است، تأثیرگذار است.

خب [جایگاه] آموزش و پرورش این است: نیروی انسانی و منابع انسانی را آموزش و پرورش تهیه میکند؛ و منابع انسانی، بزرگ‌ترین ثروت هر کشور است دیگر. اگر ما نفت داشته باشیم، معادن داشته باشیم، طلای زیر زمین داشته باشیم، انواع و اقسام ثروت‌های زیرزمینی را داشته باشیم، هوای خوب، فضای خوب، اما آدم استفاده‌کننده نداشته باشیم، آدمی که بتواند از اینها کار بکشد، چه فایده‌ای دارد؟ آفریقایی قرن گذشته منبع بیشترین و برترین ثروت‌های دنیا بود، آدمی که از اینها استفاده کند نداشت، اروپایی‌ها از این فرصت استفاده کردند آمدند پدر آفریقا را درآوردند، ثروت‌هایش را جمع کردند بردند. [اهمیت] منابع انسانی این است؛ این منابع انسانی را آموزش و پرورش فراهم میکند. در کشور ما، مثل همه‌جای دیگر، امنیت، پیشرفت، سلامت، رفاه، علم، تحقیقات، همه‌ی ارزش‌های انسانی و اسلامی‌مان احتیاج دارند به نیروی انسانی؛ به منابع انسانی احتیاج دارند؛ این منابع انسانی را آموزش و پرورش درست میکند. پس درباره‌ی آموزش و پرورش خیلی باید صحبت کرد، خیلی باید حرف زد، خیلی باید کار کرد.

چند کلمه در باب آموزش و پرورش بر این اساس عرض میکنم. البته بیانات آقای وزیر بیانات بسیار خوبی بود؛ خیلی‌هایش ناظر بود به تذکراتی که قبلها داده شده. الحمدلله پیشرفتهایی که ذکر کردند، پیشرفتهای مهمی است؛ بعضی از آنها را ما در گزارش‌هایمان هم داشتیم که حالا ممکن است اشاره کنیم.

چند کلمه در باب آموزش و پرورش عرض میکنم. چند کلمه‌ی کوتاه هم در باب انتظار از معلمان، و انتظاراتی که از جامعه‌ی معلمان کشور هست، عرض خواهم کرد.

در باب آموزش و پرورش چند سرفصل را من ذکر میکنم. یک سرفصل که از همه مهم‌تر است، مسئله‌ی «تحوّل» است، که آقای وزیر اشاره کردند. ما در گذشته، چند سال این سند تحوّل را گذاشتیم در کشو، درش را هم بستیم! هیچ تحرّکی انجام نگرفت، [لذا] ضرر کردیم. آن چند سالی که سند تحوّل جدّی گرفته نشد، پیشرفتی پیدا نکرد، ضرر کردیم. خب حالا بحمدالله شنیدم که سند، هم مورد بازنگری قرار گرفته، که رو به اتمام است و در حال نهایی شدن است، هم «نقشه‌ی راه» برای اجرای آن آماده شده، که اینها همه مهم است. بخصوص این نقشه‌ی راه برای اجرای سند خیلی مهم است؛ بدانیم این سند را چه جوری بایستی عمل کنیم که در تمام سطوح آموزش و پرورش اثر خودش را ببخشد؛ این خبر خوبی است. نگذارید وقفه ایجاد بشود و کار را به طور جدّی پیش ببرید.

در همه‌ی مراحل هم، از عناصر نخبه استفاده بشود. هم در داخل آموزش و پرورش نخبگانی هستند، نظرانی دارند، هم در بیرون آموزش و پرورش؛ کسانی هستند که کار بارزی هم در آموزش و پرورش ندارند اما فکر دارند، نظر دارند؛ از نظرات اینها استفاده بشود. و این سند روزبه‌روز باید بیشتر و بهتر ترمیم بشود؛ یعنی امروز شما سند را بروز کردید، ممکن است دو سال دیگر، سه سال دیگر نیاز داشته باشد که سند بروز بشود؛ چون تحولات سریع است. [لذا] از اینها



استفاده بشود. این سرفصل اول، سرفصل تحوّل.

سرفصل دوم، مسئله‌ی توانمندسازی معلمان است. توانمندسازی دو جور است: یکی از لحاظ مسائل معیشتی و مادی و مانند اینها است؛ این همیشه مورد تأکید ما بوده، و دولت در حدّ امکاناتش تلاش لازمی را در این زمینه باید انجام بدهد؛ این البته به جای خود محفوظ؛ کار لازمی است و بایستی هرچه ممکن است در این زمینه تلاش کرد. اما توانمندسازی یک بُعد دیگر هم دارد که می‌خواهم روی آن تکیه بکنم؛ و آن عبارت است از اینکه معلم از نیروی معنوی خود، یعنی آن عشقی که به طور طبیعی به تعلیم و به تربیت در درون وجود انسان هست استفاده کند، و از معلومات لازم و نیازهای لازم و تجربه‌های لازم استفاده کند برای اینکه کار معلمی را قوام بدهد؛ قوام‌یافتگی کار معلم. اینکه عرض کردیم شما انسان می‌سازید، نیروی انسانی را و منابع انسانی را شما تولید می‌کنید، این صرفاً با رفتن سر کلاس و آن صفحات معین کتاب را درس دادن حاصل نمیشود؛ اگرچه آنها هم لازم است، اما صرفاً آن نیست. وقتی وارد کلاس می‌شویم، به عنوان یک مسئول، به عنوان یک کسی که ما اختیار این جمع و آینده‌ی این جمع را در دست داریم، ما می‌خواهیم برای او آینده ترسیم کنیم، با این نیت، با این روحیه، با این انگیزه، با این فهم از معلمی وارد کلاس بشویم. این عرض ما است؛ توانمندسازی این[جور] است.

خب، اگر ما بخواهیم جامعه‌ی معلمان به سطح تراز – [یعنی] همین سطحی که عرض کردم – برسند، طبعاً باید مراکز تربیت معلم را تقویت کنیم که خب اشاره کردند. بنده هم مکرر راجع به دانشگاه فرهنگیان و مراکز تربیت معلم توصیه کرده‌ام، تأکید کرده‌ام، باز هم تأکید می‌کنم؛ دست‌کم نباید گرفت؛ این جاها خیلی مهم است. و در واقع دانشگاه فرهنگیان [جای] تربیت مربیان نسل جدید کشور است؛ بنابراین اهمیّت خیلی زیادی دارد. این هم یک مسئله.

سرفصل سوم، مسئله‌ی معاونت پرورشی است. یک برهه‌ای از زمان این فکر را القاء کردند که معاونت پرورشی اصلاً لازم نیست؛ چرا؟ منطقشان هم این بود که میگفتند پرورش به وسیله‌ی خود معلم باید انجام بگیرد. این حرف درستی است؛ کار معلم فقط تعلیم نیست؛ خود معلم باید تربیت هم بکند، پرورش هم بدهد اما این کافی نیست؛ بحث سر این است. معاونت پرورشی یکی از مهم‌ترین بخشهای آموزش و پرورش است. البته امروز معاونت پرورشی مشکلاتی دارد؛ حالا کمبود منابع مالی و نگاه‌های مختلف [هست اما این بخش] باید تقویت بشود.

اولین کار معاونت پرورشی این است که از ایجاد و رواج و شیوع آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی در میان خود جوانها جلوگیری کند. بنده می‌خواهم پیشنهاد کنم که جوانهایمان – که در مجموعه‌ی میلیونی دانش‌آموز، یک تعداد خیلی زیادی جوان و نوجوان فعال هستند – باید بروند جلوی آسیب‌های اجتماعی را بگیرند؛ خب، مقدمه‌اش این است که در داخل خود مدارس آسیب‌های اجتماعی وجود نداشته باشد؛ این کار معاونت فرهنگی است. حالا البته آمارهایی میدهند که این قدر [آسیب‌ها] زیاد شده؛ بنده به این آمارها خیلی اعتماد نمی‌کنم، اینها خیلی مورد اعتماد نیست اما آسیب‌ها وجود دارد؛ یعنی رفتار خشن، روابط نامناسب اخلاقی و خیلی چیزهای دیگر که نمی‌خواهم اسم بیاورم. معاونت پرورشی بایستی به اینها برسد.

یکی دیگر از مسائلی که مربوط به معاونت پرورشی است، تبیین مصالح بنیادی کشور و نظام جمهوری اسلامی است؛ اینها باید تبیین بشود، به جوانها گفته بشود. اگر این میلیون‌ها جوان و نوجوانی که ما در آموزش و پرورش، در مدارس



داریم، مصالح بنیادی نظام را بشناسند، مصالح کشورشان را بشناسند، جبهه‌ی دوست و دشمن کشورشان را بشناسند، مسائل اساسی مورد نیاز کشورشان را بشناسند، دیگر تبلیغات دشمنان و این همه تلاش میلیاردری‌ای که دشمنان برای تبلیغات و گمراه کردن افکار عمومی کشور دارند انجام میدهند، خنثی خواهد شد. اگر نوجوان ما در این زمینه پیشگیری بشود و از لحاظ فکری به تعبیر رایج واکسینه بشود، این تبلیغات دشمنان خنثی خواهد شد.

و جوان کشور بداند که آن مؤلفه‌های مصالح کشوری چیست و منطقی که پشت سرش هست چیست؛ این هم مهم است. حالا مثلاً فرض کنید که راجع به آمریکا، مثلاً شعار میدهند «مرگ بر آمریکا»؛ خب جوان شعار میدهد، اما باید بداند که چرا «مرگ بر آمریکا» میگوید، چرا میگوییم «مرگ بر رژیم صهیونیستی»؛ این را باید بفهمد و منطقی را بداند. چرا میگوییم ما با فلان دولت، فلان کشور، حاضر نیستیم ارتباط برقرار کنیم؛ علت چیست؟ این عقلانیتی که پشت سر این مصالح کلتی هست، بایستی دانسته بشود. این هم یک سرفصل که سرفصل مربوط به معاونت پرورشی بود.

یک سرفصل دیگر مسئله‌ی ثبات مدیریتی در آموزش و پرورش است. آن طور که به بنده گزارش کرده‌اند، در سالهای طولانی گذشته، ما به طور متوسط هر دو سال یک وزیر داشته‌ایم؛ هر دو سال یک وزیر! خب دیگر تکلیف این دستگاه معلوم است چه میشود؛ تا بیایند یک کار اساسی را شروع کنند، باید وزیر برود؛ وقتی وزیر رفت، مجموعه‌ی مدیریتی زیر نظر او هم تغییر پیدا میکند، کار اساسی به جایی نمیرسد. بنده تأکید دارم بر ثبات مدیریتی؛ از مدیریتهای سطح بالا تا سطح متوسط، باید ثبات پیدا کند تا بشود برنامه‌ها را دنبال کرد. این هم یک سرفصل که این البته، هم ناظر به درون آموزش و پرورش است، هم بیرون آموزش و پرورش.

یک سرفصل دیگر که این هم به نظر بنده مهم است، الگوسازی در جامعه‌ی معلمان کشور است. شما مجموعه‌ی جامعه‌ی معلمان در سراسر کشور، الگوهای معلمانان چه کسانی هستند؟ ما در رشته‌های دیگر الگو داریم؛ مثلاً در ورزش، قهرمانها الگویند؛ در هنر، مثلاً هنرمندهای برجسته الگویند؛ در عالم تعلیم دینی و روحانیت، یک گروهی برجسته‌اند و الگوی برای دیگران هستند؛ طلبه نگاه میکند به مرجع تقلید، به آن مدرّس بزرگ. در جامعه‌ی معلمان، الگوها چه کسانی هستند؟ باید معرفی بشوند. نهاد آموزش و پرورش نگاه کنند معلمینی را که از لحاظ شاخصهای معلمی یک برجستگی‌ای دارند، در سراسر کشور پیدا کنند. مثلاً فرض بفرمایید معلمی هست که خوب تدریس میکند، تدریس برجسته‌ای دارد. معلمی هست که زمان طولانی‌ای از عمر خودش را در تعلیم صرف کرده؛ ما معلمینی را سراغ داشتیم - تعداد کمی، تعداد انگشت‌شماری - که پنجاه سال معلمی کرده بودند، شصت سال معلمی کرده بودند! خیلی مهم است؛ این یک الگو است. معلمی که در مناطق دشوار معلمی میکند؛ دوچرخه را سوار میشود میرود مثلاً فرض کنید که فلان منطقه‌ی دور، برای پنج شاگرد یا ده شاگرد درس میدهد و برمیگردد.

معلمی که با انواع و اقسام ناراحتی‌های درونی و داخلی و جسمی و روحی کار تعلیم و تربیت را رها نمیکنند و برای آن اهمیّت قائل است؛ اینها قهرمانند؛ این افراد را در سراسر کشور پیدا کنند، به عنوان قهرمان معرفی کنند. از هر استانی به نوبت، به ترتیب، سه نفر، پنج نفر، ده نفر انتخاب بشوند، [به عنوان] قهرمان [معرفی] بشوند و امتیازاتی به عنوان قهرمانی در نظر گرفته بشود. این کار هم یکی از کارهای لازم است؛ خب این کاری که عرض کردم برای معلمین شوق‌آفرین است؛ ما به این شوق‌آفرینی نیاز داریم.



و اما آنچه راجع به انتظارات از معلمان لازم است عرض بکنم. از شما معلمان هم ما توقعاتی داریم: یکی از انتظارات که شاید از همه مهم‌تر باشد، همان است که قبلاً هم به آن اشاره کرده‌ام؛ (۳) معلم فقط آموزنده‌ی علم نیست بلکه پرورنده‌ی هویت دانش‌آموز است؛ به این توجه کنید. توجه کنید که شما دارید شخصیت این جوان و نوجوان را می‌سازید. اگر عمیق کار کنید، اگر دانشگاه رفت، فرض کنیم در دانشگاه یک مشکلی هم وجود داشت، این مشکل دامن او را نخواهد گرفت؛ هویت او ساخته می‌شود. شما در واقع دارید توانایی‌ها و استعداد‌های باطنی این جوان و نوجوانی را که سر کلاس شما نشسته، استخراج می‌کنید. او قدرت بالقوه‌ی نوشتن دارد اما نمی‌تواند بنویسد؛ شما این قوه را به فعلیت درمی‌آورید. او قوت بالقوه‌ی حل مسئله را دارد اما نمی‌تواند مسئله حل کند، استعداد بالقوه‌ی تولید مسئله دارد اما نمی‌تواند مسئله تولید کند؛ شما اینها را به او یاد می‌دهید؛ یعنی این استعداد را در واقع شما استخراج می‌کنید؛ مثل معدن طلا و نقره که در آن طلا و نقره هست و استخراج می‌شود. شماها دارید استخراج می‌کنید؛ بنابراین شما هویت‌ساز هستید. باید به او، هم علم بیاموزید که خوب در درجه‌ی اول است، هم اعتماد به نفس بدهید، هم همت و انگیزه بدهید، هم شوق به کار و به درس بدهید تا بتواند این ظرفیتهایی را که در او هست، استخراج کند. این مطلب اول.

مطلب دوم مترتب بر این است: کشف استعداد‌های دانش‌آموز. شما بیش از همه با این جوان و نوجوان ارتباط دارید؛ پدر و مادر این اندازه ارتباط ندارند، بخصوص با گرفتاری‌هایی که در این دوره‌های اخیر، در این مثلاً دوره‌های ماشینی و امثال اینها وجود دارد. شما می‌توانید استعداد‌های او را کشف کنید. معلم اگر دقت کند در مورد دانش‌آموزان، این استعدادها را می‌تواند کشف کند؛ و این را، یا شکوفا کنید یا به پدر و مادرش بگویید یا به مراکز لازم ارجاع بدهید که این استعداد شکوفا بشود. این هم مطلب دوم.

مسئله‌ی سوم – که این هم به نظر بنده بسیار مهم است – [این است که] شما به این دانش‌آموزان نگاه ملی بدهید؛ یعنی چه؟ یعنی ما یک نقشه‌ی گسترده‌ای داریم برای اداره‌ی کشور، برای پیشرفت کشور؛ یک جدول است. اگر خانه‌های این جدول درست پُر شد، نتیجه‌ی [اش] میشود پیشرفت کشور. کلاس شما یکی از خانه‌های این جدول است. این دانش‌آموز خودش را جزئی از یک مجموعه، از یک کل احساس کند؛ بداند اینکه دارد حالا درس می‌خواند، این جزئی از یک حرکت جمعی و عمومی است، قطعه‌ای از مجموعه‌ی پیشرفت کشور است؛ این را به دانش‌آموز باید القاء کرد؛ البته خود معلم قبل از دانش‌آموز باید این را در خودش احساس کند. این توصیه‌ی ما به معلمان است؛ بدانید این کلاس شما یک نقطه‌ی جدا افتاده‌ی از مجموعه نیست؛ این، یکی از اجزای مجموعه است که دارد با حرکت خود، این ماشین عظیم را، که اسمش کشور است، اسمش جامعه است، اسمش نظام است، حرکت می‌دهد و پیش می‌برد؛ با این نگاه به شغل خودتان نگاه کنید، و این نگاه را به دانش‌آموز منتقل کنید. این همان هویت دادن به دانش‌آموز است؛ یعنی احساس کند که جزو مجموعه‌ای است که دارد همه‌ی کشور را حرکت می‌دهد. کار او فقط یک کار شخصی نیست؛ بله، الان او دارد درس می‌خواند، او دارد یاد می‌گیرد، اما این یادگیری جزئی است و قطعه‌ای است از یک کار بزرگی که در سطح کشور دارد انجام می‌گیرد؛ این احساس باید به دانش‌آموز منتقل بشود. دانش‌آموز را با افتخارات ملی آشنا کنید، با داشته‌های کشور آشنا کنید، با پیروزی‌هایی که بر اثر پیمودن راه‌های درست و دادن شعارهای درست به دست آمده آشنا کنید، با خطرها هم آشنا کنید؛ با خطرها، دشمنها و دشمنی‌ها آشنا کنید. این هم یک انتظار دیگر.

انتظار بعدی مسئله‌ی امیدآفرینی است. بنده مکرر روی مسئله‌ی امید برای جوانها تکیه می‌کنم. علت این است که



امید در واقع تضمین‌کننده‌ی آینده‌ی کشور است. اگر کسی امید را در جوان امروز و نوجوان امروز تولید کند، به وجود بیاورد، تزریق بکند، در واقع به ساخت آینده‌ی کشور کمک کرده است. اینهایی که سعی میکنند از لچ نظام یا از لچ یک کسی یا از لچ یک دولتی جوانها را ناامید کنند، در واقع دارند به آینده‌ی کشور لطمه میزنند. امیدآفرینی این است که پیشرفته‌ها را برایشان توضیح بدهید، نقاط مثبت را توضیح بدهید، چشم‌اندازهای شوق‌انگیز را توضیح بدهید. ممکن است خود شما یک نقطه‌ضعفی را در کشور، در نظام، در کار دولت در ذهنتان داشته باشید، لزومی ندارد منتقل کنید و این کار را موجب ناامیدی کنید و جوان را ناامید کنید. شما سعی کنید او را به آینده امیدوار کنید. این امید است که او را به حرکت در خواهد آورد و در راه درست پیش خواهد برد. القاء امید، خدمت به آینده‌ی کشور است. این هم یک نکته.

نکته‌ی بعد در کنار علم و تربیت – که این دو را عرض کردیم – دانش‌آموز را تشویق کنید به فعالیت‌های اجتماعی. ما کارهای اجتماعی زیادی الان داریم: همین فعالیت‌هایی که در مساجد هست، همین کمک‌های مؤمنانه، همین جشنهای خیابانی نیمه‌ی شعبان، عید غدیر و امثال اینها، این فعالیت‌های اجتماعی مربوط به سازندگی، راهیان نور، راهیان پیشرفت، یا همین جوانانی که میروند روستاهای دوردست فعالیت میکنند؛ جوان را تشویق کنید به این جور فعالیت‌ها؛ این او را کارآزموده میکند. بعلاوه گره‌های زیادی را هم در کشور باز میکند. ما الان نزدیک به هفده میلیون دانش‌آموز داریم؛ از این هفده میلیون، اقلاً هفت میلیونشان جوان و نوجوانی هستند که میتوانند در میدانهای مختلف نقش‌آفرینی کنند؛ از این نیرو حداکثر استفاده را باید بکنید تا کشور را پیش ببرید و کار را جلو ببرید. این هم یک مسئله.

و مسئله‌ی آخر هم، مسئله‌ی مهارت‌آموزی است که خب در بیانات وزیر محترم هم بود. من چند روز قبل از این با کارگران عزیز که اینجا در حسینیه ملاقات داشتم، (۴) گفتم که این سطح مهارت کارگر، پایه‌اش داخل مدرسه ریخته میشود؛ یعنی اگر در مدرسه یک مهارت‌آموزی‌ای انجام بگیرد – حالا غیر از مؤسسه‌هایی که مربوط به [آموزش] فنی و مانند این چیزها هستند؛ اگر چنانچه این کار در خود مدارس عادی کشور انجام بگیرد – به نظرم میرسد که این، پیشرفت خیلی بزرگی پیدا خواهد کرد.

این انتظارات ما است؛ البته معلمان عزیزمان خوب کار میکنند، بسیاری از آنها هم به این انتظارات بدون اینکه ما بگوییم پاسخ میدهند اما [اینها] باید در جامعه‌ی معلمان عمومیت پیدا کند.

امروز مسئله‌ی غزه، مسئله‌ی اول دنیا است؛ یعنی در سطح بین‌المللی. صهیونیست‌ها و پشتیبانان آمریکایی و اروپایی‌شان هر کار هم میکنند که مسئله‌ی غزه را از دستور کار افکار عمومی دنیا خارج کنند نمیتوانند. خب نگاه کنید به این دانشگاه‌های آمریکا؛ امروز باز در خبرها میخواندم که چند دانشگاه دیگر اضافه شدند؛ (۵) در استرالیا، در کشورهای مختلف اروپایی. یعنی ملتها نسبت به مسئله‌ی غزه حساسند؛ این مسئله، مسئله‌ی اول دنیا است. نباید بگذاریم این مسئله از نگاه عمومی بین‌المللی مردم دنیا و از این مسئله‌ی اول بودن، خارج بشود؛ باید فشار روی رژیم صهیونیستی روبه‌روز افزایش پیدا کند.

یک نکته‌ای وجود دارد که خوب است مورد توجه قرار بگیرد. خب، امروز همه‌ی دنیا دارند می‌بینند رفتار رژیم صهیونیستی را؛ سی و چند هزار کشته در ظرف شش ماه که از میان اینها، اقلاً نصفشان زنان و کودکانند؛ این چیز کمی نیست، این قدر بی‌رحمی، این قدر وحشی‌گری چیز کوچکی نیست که این سگ‌هار، به جان کودکان فلسطینی و



مریضها و پیران و زنان بیفتند. خب، این یکی از چیزهایی است که موضع همیشگی جمهوری اسلامی را برای مردم دنیا ثابت کرد؛ حقانیت این موضع همیشگی جمهوری اسلامی ایران ثابت شد؛ چرا؟ که چرا ده‌ها سال است که در جمهوری اسلامی میگویند: «مرگ بر رژیم صهیونیستی»؛ این [موضع حق] ثابت شد. به همهی دنیا نشان داده شد که حق با جمهوری اسلامی است، حق با ملت ایران است؛ [چون این رژیم] ذات شریر و خبیث خودش را در این امتحان بزرگ نشان داد. حقانیت جمهوری اسلامی ثابت شد.

یک نکته‌ی بعدی، رفتار آمریکا است. شما ملاحظه کنید آمریکایی‌ها و دستگاه‌های مرتبط با آنها با مخالفت زبانی با اسرائیل چه معامله‌ای دارند انجام میدهند! دانشجویان دانشگاه‌های آمریکا، نه تخریب کردند، نه شعار تخریب دادند، نه کسی را کشتند، نه جایی را آتش زدند، نه شیشه‌ای را شکستند، [ولی] این جور دارد با آنها رفتار میشود. این رفتار آمریکایی‌ها هم حقانیت موضع جمهوری اسلامی را در بدبینی به آمریکا نشان داد؛ یعنی در واقع شد پشتوانه‌ی همین «مرگ بر آمریکا» که شما میگویید؛ نشان داد به همه که آمریکا شریک جرم است. یک حرفی هم ممکن است یک وقتی بزنند به عنوان مثلاً دلسوزی و مانند اینها، [اما] دروغ است، خلاف واقع است. آنچه انسان مشاهده میکند در عمل، نشان‌دهنده‌ی همراهی و همدستی آمریکا در این جرم بزرگ، در این گناه نابخشودنی با رژیم صهیونیستی است؛ اینها شریک جرمند. چطور میشود انسان نسبت به یک چنین نظامی، نسبت به یک چنین رژیمی خوش‌بین باشد، یا به حرف او اعتماد بکند؟ چطور ممکن است؟ خب این که یک مطلب.

مطلب بعدی در زمینه‌ی این مسئله‌ی جاری فلسطین است. به نظر ما تا وقتی که فلسطین به صاحبان خودش برنگردد، مشکل غرب آسیا حل نخواهد شد. اگر بیست سال دیگر، سی سال دیگر هم تلاش کنند که این رژیم را سرپا نگه دارند - که ان شاء الله نمیتوانند هم این کار را بکنند - مشکل حل نخواهد شد. مشکل آن وقتی حل میشود که فلسطین برگردد به صاحبان خودش، یعنی مردم فلسطینی. فلسطین متعلق به مردم فلسطین است که در بین آنها مسلمان هست، مسیحی هست، یهودی هم هست؛ فلسطین مال آنها است؛ فلسطین را به آنها برگردانند، آنها رژیم خودشان را، نظام خودشان را تشکیل بدهند، بعد آن نظام تصمیم بگیرد که با صهیونیست‌ها چه جوری معامله کند؛ بیرونشان کند یا نگهشان دارد؛ تصمیم را آنها بگیرند؛ این راه حلی است که چند سال پیش ما این را اعلام کردیم، در سازمان ملل هم ظاهراً ثبت شد؛ الان هم روی همین تکیه میکنیم؛ تا این اتفاق نیفتد، مسئله‌ی منطقه‌ی غرب آسیا حل نخواهد شد.

بعضی خیال میکنند بروند کشورهای اطراف را وادار کنند که روابطشان را با رژیم صهیونیستی عادی کنند، مشکل حل خواهد شد؛ نه، اشتباه میکنند. فرض کنید کشورهای گوناگون این دُوروبر، عمدتاً کشورهای عرب، روابطشان را با رژیم صهیونیستی عادی هم بکنند، این، مشکل را حل نمیکند، [بلکه] مشکل را متوجه میکند به خود دولتهای آنها؛ یعنی آن دولتهایی که بر این جنایات چشم پوشیدند و با وجود یک چنین جنایاتی با آن رژیم دست دوستی دادند، ملت‌ها به جان خود آن دولتها خواهند افتاد. اگر امروز ملت‌های منطقه علیه رژیم صهیونیستی‌اند، آن روز ملت‌های منطقه علیه دولتهای خودشان خواهند بود. [به این شکل] مشکل حل نمیشود؛ باید فلسطین به فلسطینی‌ها برگردد. امیدواریم ان شاء الله خدای متعال این آینده را هرچه زودتر برساند.

والسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

(۱) در ابتدای این دیدار، آقای رضا مراد صحرائی (وزیر آموزش و پرورش) گزارشی ارائه کرد.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴ (با اندکی تفاوت)

(۳) از جمله، بیانات در دیدار جمعی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور (۱۴۰۲/۲/۱۲)



۴) بیانات در دیدار جمعی از کارگران و اعضای تشکلهای کارگری (۱۴۰۳/۲/۵)
۵) اشاره به اعتراضات ضدصهیونیستی دانشجویان دانشگاهها در دنیا، از جمله در آمریکا و اروپا که به ضرب و شتم و دستگیری شماری از آنها منجر گردید.